

عنوان مقاله:

خاستگاه های واسازی در نیچه

محل انتشار:

دوفصلنامه متافیزیک، دوره 5، شماره 16 (سال: 1392)

تعداد صفحات اصل مقاله: 22

نویسندگان:

علی اصغر مصلح - دانشیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

مهدی پارسا خانقاه - دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

خلاصه مقاله:

واسازی دریدا در نسبت با جریان های فلسفی مختلفی شکل گرفته که اگر بیستانیالیسم، پدیدارشناسی و ساختارگرایی از آن جمله است. این پژوهش می کوشد خاستگاه های واسازی را در آثار و فلسفه نیچه جستجو کند و نشان دهد که تفکر دریدا تا حد زیادی بسطی از تفکر نیچه است. می توان پروژه واسازی را دنباله ای از نقد متافیزیک نیچه دانست. مفاهیم دریدایی متافیزیک حضور، دیفرانس و نقد لوگوس محوری، ریشه ای نیچه ای دارند. وی به تفکر فلسفی بسیار بدبین بود و تفکری غیرفلسفی و غیرنظری را جستجو می کرد. نیچه از هنر به عنوان نگرشی به جهان نام می برد که از محدودیت های تفکر فلسفی مبراست. در دریدا نیز این بدبینی به تفکر فلسفی وجود دارد اما وی معتقد است که این بدبینی در درون تفکر فلسفی ایجاد شده است. او از تفکری عملی به جای تفکر نظری سخن می گوید و تلاش می کند آنچه را نیچه بدان حمله می کرد، به طور نظام مند نقد کند. این پژوهش می کوشد تا نشان دهد که واسازی دریدا تلاشی برای فاصله گیری از تفکر نظری است و بنابراین حرکتی کاملا نیچه ای است. این تلاش برای جستجوی راهی در فلسفه که نظریه باور نباشد، از نیچه آغاز شد و در دریدا به سرانجام رسید.

کلمات کلیدی:

دریدا، نیچه، واسازی، خاستگاه، ناخودآگاه

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1278430>

